

ماموریت بحران

یک نگاه سطحی به روزنامه ها گراف افزایش تروریزم را طی (۹) سال گذشته نشان می دهد، چنانچه تروریزم تا مراسم جشن و خیمه لویه جرگه راه می یابد و به ندبه و زاریهای مقامات حاکم وقعی نمی گذارد.

چیز بسیار شگفت انگیز این است که یک بخش طالبان در بدنه و رهبری دولت موجود لم داده است که در هر فرصت مناسب صدای پشتیبانی و همنوایی خود را به انجای گوناگون در دفاع و توجیه از تروریزم طالبان بلند می کند.

معلوم نیست که طالبان چه تابوی است که از دولت افغانستان گرفته تا همسایه گان و حتی امریکا و اروپا در جهت تقویه، بزرگنمایی و اهمیت آنها هم صدا چهچه می زنند.

همسایه نیک ما پاکستان نه تنها طالب تروریست را پناه می دهد، بل، امور سازماندهی، پرورش، تربیت و تنظیم آنها را به عهده دارد و حلقات خاصی قدرت در آن کشور حتی اجازه دارند در جلسات رهبری طالبان شرکت ورزند یا به عباره دیگر رهبری طالبان را در جنگ علیه افغانستان رهبری کنند.

هدایت جنگ علیه افغانستان برای پاکستان امر مشکلی نیست زیرا به قدر کافی کادر نظامی، سیاسی و استخباراتی ورزیده و آزموده که میراث چند دهه جنگ علیه افغانستان است در اختیار دارد و نیز هزینه چندان بر نمی دارد به خصوص که مبالغ کلانی را از جیب امریکا بر می دارد.

اینها یک ادعای صرف نیست، برای مردم افغانستان اظهار من الشمس بود و است و برای جهان نیز دیگر اشکار گردیده است.

تکیه ما برای اثبات حقیقت مداخله چند ده ساله پاکستان که امروز اسناد فراوانی در مورد آن وجود دارد، مثل صدها مقاله و کتاب از منابع خود پاکستانیها، افشاگریهای ویکی لیکس و حتی مصاحبه های اخیر پدر پاکستانی طالبان نیست، بل، چیزی است که با جسم و جان رنجها و تلخیهای آن را تجربه کرده ایم.

جمهوری اسلامی ایران حد اقل در تبلیغات با طالبان همسویی دارد و با شدت و وسعت همان حرفهای را قلقله می کنند که طالبان به زبان می آورند، اسناد که از طرف ویکی لیکس انتشار یافت مطالب و ادعاهای بیشتری را مبنی بر مداخلات ایران در افغانستان افشا می کند.

خود امریکا و اروپا نیز چنان تصویر ترس آور و وحشتناک از جنگ نقاشی می کنند که انسان گمان می کند از سر زمینی دیگری غیر از افغانستان سخن می گویند، آنها به اندازه در مورد قدرت و

تواناییهای تروریسم بزرگنمایی و مبالغه می کنند که تصور می شود چنین وظیفه یی را به عهده دارند، جدا از آنکه شایعات چیزهای بیشتری را در مورد همکاریهای غرب با تروریسم و مافیای مواد مخدر ارایه می دهد، آنهم تا حدی که رئیس جمهورکرزی در سخنرانی خود در کنفرانس صلح هر چند با شوخی از احتمال تبانی نیروهای خارجی با طالبان صحبت می کند.

امریکا مبالغ کلانی را به پاکستان تخصیص می دهد در حالیکه محلات مصرف آن را می داند، همچنان که برای ساحه های جنگی در افغانستان زیر نام پروسه صلح تخصیص داده اند که مستقیماً به جیب طالبان خواهد ریخت.

امروز دیگر معضله تروریسم تنها به جنوب و شرق محدود نیست، بل، غرب و شمال کشور را نیز در برگرفته است، در حالیکه قبلاً چنین نبود، در این مورد نی تنها غرب و کشور همسایه ما پاکستان حتی خود دولت افغانستان به ایجاد، مسلح ساختن و تمویل شبکه طالبان و تروریسم متهم است، آقای کرزی باری با صراحت از رفتن به سوی طالبان صحبت کرد.

ظاهراً همه می دانند که طالب شدن چیزی بیشتر از داشتن یک قبضه ریش، یک دستار، یک میل سلاح و یک پارچه سپید که از چوبی بیاویزند، نمی باشد، ما ریش، دستار و پارچه سفید به فراوانی داریم، فقط یک میل سلاح لازم است تا یک نفر به طالب مبدل شود، چیزی که بسیاری از قدرتهای داخلی و خارجی به آن مشغول هستند.

مناطق مرکزی که آرامترین بخش کشور است، به شدت تحت فشار قرار دارد تا شامل بحران شود، مناطقی که به جرم آرام بودن از هرگونه توجه به دور مانده است، مناطقی که در طی (۹) سال سلطنت دموکراتیک و حضور غرب شامل هیچ پروژه یی انکشافی، بازسازی، شهر سازی، سرک سازی و . . . نشده است و به انواع مختلف، هم از جانب دولت و پارلمان و هم از جانب طالبان تحت فشار قرار داشته است و حتی برخی از رسانه ها نیز با اهانت به سنن و عقاید آنها میخواست آنها را تحریک به اقدامات مشابه کند تا بحران وسیع تر شود و تا اعماق مناطق مرکزی نفوذ کند.

یکی از تیوریهها در سیاست ایجاد عمدی بحران برای نایل شدن به اهداف است، ظاهراً تمامی نیروهای ذیدخل در مسأله افغانستان از این مقوله پیروی می کنند، شاید هرکدام به تنهایی فکر می کنند که پس از رسیدن به اهداف خویش میتوان بحران را کنترل کرد و به سود منافع خودی هدایت نمود، اما واقعیتهای تاریخی حداقل سه دهه گذشته واضح می سازد که این بحرانهای عمداً ایجاد شده با ریختن خونها و ویرانیهای فراوان هم، کنترل نخواهد شد و یا شاید اصل ایجاد بحران و دوام آن در افغانستان هدف باشد چیزی که برای ما پوشیده است.

واقعیت اینست که همه بی عوامل به گونه بی در انکشاف بُحران سهم دارند، گویا ماموریت همه آنها، ایجاد، انکشاف و توسعه بُحران است.

حاصل این سیاست یعنی سیاست ایجاد بُحران شاید برای همسایه گان، امریکا و اروپا و بخشهای از عوامل داخلی سودمند باشد ولی برای مردم و کشور ما چیزی جز خونریزی، ویرانی و تباهی نیست.

برگرفته از شماره اول نشریه راه آینده